

تلازم تمسک به ظواهر نصوص با گسترش تکفیر در مذاهب اسلامی

محمدحسین مختاری^۱، سهیل احمدی^۲
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۲۰)

چکیده

هم‌زمان با ظهور اسلام علوم مختلفی در عرصه پاسخ به سؤالات دینی و عقلانی بشر تولید شد که هر کدام از این علوم در قبال نصوص و خطابه‌های وارده از طریق شارع پیشینه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند. اما حقیقت آن است که کشش و انعطاف‌پذیری شریعت تنها در برداشتهای سطحی و بسیط از این متون، خلاصه نشده و نیازمند تدقیق و ضابطه در استنباط احکام و فهم خطابات شرعی است. از این رو استناد به آیات قرآن و روایات، بدون ضابطه مشخص و صرفاً به جهت تمسک به ظواهر نصوص در صورت فقدان روش اصولی ذیل چارچوب نصوص قرآن و سنت موجب اتهام بدعت، کفر و شرک شده و در نتیجه موجبات گسترش تکفیر و تولید بحران در جوامع اسلامی را فراهم می‌آورد. این نوشتار در صدد بررسی و تحلیل یکی از مهم‌ترین روشهای فقهی دخیل در گسترش تکفیر در مقاطع مختلف تاریخی است. با نگاهی به سیر تاریخی فقه تکفیر در اسلام در می‌یابیم که یکی از ریشه‌های تولید و گسترش تکفیر روش خاصی تحت عنوان تمسک به ظواهر به معنای برداشت سطحی و رجوع مستقیم بدون واسطه به نصوص می‌باشد. اگرچه علل مختلفی برای بروز جریانهای تکفیری ذکر شده، اما آنچه موجب گسترش تکفیر بوده است، آمیختگی علوم دیگر با فقه بوده است و از این رو عده‌ای از

۱. دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) (نویسنده مسئول) /

dr.mokhtari@yahoo.com

۲. دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی /

soheilahmadi19@yahoo.com

علما خواسته یا ناخواسته با روش تبعیت از نص در علم عقاید و فقه زمینه گسترش تکفیر را فراهم آورده‌اند. هم‌اکنون بعد از گذشت قرن‌ها جوامع اسلامی به‌خاطر عدم پیشگیری از طریق تبلیغ روش درست و ضابطه‌مند اجتهاد، از بحران‌های ایجادشده توسط این گروه‌ها رنج می‌برند.

کلیدواژه‌ها: ظواهر، نص، تقلید، تکفیر، خطاب.

طرح مسئله

یکی از پرسش‌های اصولی در باب فهم خطاب، روش فهم و برداشت از متون می‌باشد. رویدادهای اخیر جهان اسلام و تحولات مختلف سیاسی، دینی و اجتماعی می‌تواند زمینه‌ساز این پرسش در میان متفکرین، متکلمین، فیلسوفان و فقها گردد. در حقیقت نزاع در مورد پایبندی به جنبه «لفظی»، سیره صالحان گذشته یا سلف و از سوی دیگر درک و به‌کارگیری متون دینی با توجه به مقتضیات زمان و از طریق ابزارهای اجتهادی و اصولی است. با گسترش اسلام طرح‌های مختلفی در حوزه فکری و به‌ویژه چگونگی فهم و برداشت از نص رخ داده است که می‌بایست در جای خود بررسی و کنکاش شود. بیان شیوه و روش فهم متن نتیجتاً به ساخت نظر و تولید معرفت می‌انجامد.

با نگاهی به تاریخ تحولات و رخدادهای فکری در جهان اسلام مشخص می‌گردد که دیدگاه‌های مختلفی در این زمینه در میان علما در حوزه‌های مختلف علمی وجود داشته است. به عنوان مثال دیدگاهی که نص و متن را کافی و واضح پنداشته، مفاهیم و معانی متبادر از نصوص را نیازمند تأویل و توجیه نمی‌داند؛ با این دلیل که نصوص برگرفته از قرآن و سنت نبوی و بعضاً روایات معصومین علیهم‌السلام محل بحث و جدل نیست.

در مقابل، دیدگاه‌های دیگری وجود دارد که به طور معمول وضوح نصوص را به کمک عقل به عنوان یک ابزار موجه و معرفت‌آفرین دانسته و برای فهم خطاب مراجعه و برداشت مستقیم را شیوه درستی نمی‌داند. در میان مذاهب پنج‌گانه اسلامی دوره‌ای تحت عنوان «حاکمیت نص» در حوزه‌های مختلف علمی و به فراخور اعتقادی و اندیشه‌ای وجود داشته است. اما پس از طی شدن ایام روز به روز نحوه مراجعه و برداشت از نصوص با مشکلات و سؤالات فراوانی همراه شده و با گذشت چندین قرن از ظهور اسلام در میان مذاهب هم‌چنان به عنوان یکی از سؤالات مهم مطرح می‌گردد. روش مراجعه و برداشت از نصوص در اندیشه دانشمندان اسلام و در آثار به‌جای‌مانده از آنها بسیار آشکار

است؛ اما در این میان تأثیرات و نتایج به‌کارگیری این شیوه در معرفت دینی و تولید دستورات فقهی و میزان تأثیر آن در رخداد‌های اخیر جهان اسلام از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. رجوع مستقیم به نص می‌تواند در مقابل اجتهاد مطرح شده و زمینه‌های تأیید هر گونه فهم کارشناسی‌نشده را از متون قرآنی و روایی فراهم آورد. این فرآیند امکان دارد باعث ایجاد هرج و مرج در برداشت از متن، خوداجتهادی و تکلیف‌گرایی احساسی شده و بیشترین تأثیر در حذف قاعده‌مندی فقه، اجتهاد و تقلید را داشته باشد. در عصر حاضر گروه‌های تکفیری به بهانه رجوع به سلف و برداشت مستقیم از متون تلاش کرده‌اند تا قاعده اجتهاد سنتی مرسوم را بین متون دینی و مقلدین برداشته و در صدد از بین بردن تقلید و تأیید برداشتهای فردی و مستقیم از متون باشند. همین امر با گذر زمان موجب شکل‌گیری دستگاه فقهی جدید به موازات ساختارهای فقهی گذشته؛ که خود را مجزاً از تقلید دیده و با همین ابزار سعی در جذب جوانان و روشنفکران دارد. اگرچه در اندیشه فقهی یا روش فقهی سلفیهای قدیم و یا برخی گروه‌های سلفی معاصر «اتباع اجتهادی» وجود داشته اما در سلفیه تکفیری جدید، اتباع از نص را نه در مقابل تفاسیر از نصوص دینی بلکه در برابر تقلید از مجتهد قرار داده و همین امر می‌تواند یکی از دلایل غیریت‌سازی در دین و تولید خشونت در پیروان نماید.

در اندیشه اسلامی، برای رسیدن به مقاصد دین، همواره هر دو روش عقلی و نقلی کارآیی داشته و هر یک از این دو روش، مکمل دیگری است. دلیل نقلی قطعی معتبر هرگز با عقل قطعی تعارضی ندارد. البته ناگفته نماند در تقدم و ترجیح یکی بر دیگری در موارد تعارض میان مسلمانان اختلاف نظر وجود دارد، اما در نگاه جریان سلفی تکفیری، تنها روش نقلی ظاهرگرا آن هم از نوع تفسیر سلفی مشروعیت دارد. تفاوتی که این گروه با دیگر مسلمانان دارند، در نگاه عام و استفاده مطلق و بدون قید و شرط از این روش است؛ به این معنا که شرطهای لازم روش نقلی، مانند روایات متعارض، عرضه آنها بر قرآن کریم، بررسی وضعیت ناقل، و شرایط نقل، سند و علم درایه کمتر بررسی می‌شود.

اتباع‌النص در میان مذاهب و در حوزه‌های مختلف به‌ویژه تفسیر، کلام و فقه طرفداران و مخالفانی داشته است. همین امر باعث شده پاره‌ای از اختلافات در دوره‌های متعدد، میان علمای آن عصر شکل گرفته و تبعاً تأثیراتی را در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی جغرافیای جهان اسلام بر جای گذارد.

مراجعه و فهم نصوص در مذهب امامیه

اختلاف در نحوه مراجعه به نصوص و برداشت از آنها درون شیعه از زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام در میان فقها و صرفاً در حوزه‌های کلامی آغاز شد. تلاش شیخ مفید برای اثبات عصمت مطلق حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مخالفت با نظریات استادش شیخ صدوق که روایاتی مبنی بر داشتن سهو و اشتباه در اعمال پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را جمع‌آوری کرده بود. این اختلاف بین این دو عالم شیعی منجر به شکل‌گیری گرایش بیانی و گرایش عقلی در میان شیعیان شد (محمد، ۱۳۷۸ ش، ۵۳۹). در حقیقت شیخ مفید با روش عقلی به نصوص مراجعه کرده و با بیان رویگردانی خردها از شخص غیر معصوم و خطاکار فایده بعثت را بیهوده می‌داند. با گذر زمان و اعتلای دایره عقلی شیعه در استنباط از منابع در حوزه کلام و فقه این بار فرقه اخباری توسط علمایی هم‌چون فیض کاشانی و محمدامین استرآبادی ظهور می‌کند و مراجعه به نصوص با ظهور این گروه در حوزه فقه و اصول خود را نمایان می‌سازد (همان، ۵۴۵).

در میان ریشه‌های متعددی که باعث بروز تکفیر در مذهب تشیع گشته، روش فهم خطاب و نصوص، دارای اهمیت ویژه‌ای است. تکفیرهای صورت‌گرفته در مقاطع زمانی مختلف غالباً از جانب علما و محدود به مباحث علمی فی‌مابین بوده است. برای مثال میرزای قمی در کتاب «سه رساله در نقد عرفان»، محی‌الدین ابن عربی را کافر می‌داند.^۳ این تکفیر نه به دلیل مذهب ابن عربی بلکه به خاطر روش فهم خطابه و نصوص دینی است که بر پایه کشف و شهود عرفانی بوده است. «و این جماعت مبنای کلامشان بر دعوی مکاشفه و شهود و عیان است و می‌گویند: عقل از ادراک آن معزول است و دعوی خود را ضمن مثالها و تشبیهاتی که هیچ یک موافق مطلب نیست می‌خواهند تمام کنند» (میرزای قمی، ۱۳۹۰ ش، ۱۴۷). بسیاری از این اختلافاتی که موجب تکفیر بوده غالباً بین متکلمین، مفسرین، فقها در مقابل عرفا و متصوفه بوده است.

۳. اما مطلب اول: پس هر چند آن جماعتی که کفر و زندقه آنها ظاهر است و جماعت صوفیه معتقد ایشان هستند بسیارند؛ مثل حسین منصور حلاج و پایزید بسطامی و غیرهما. و ما در اینجا اکتفا می‌کنیم به ذکر حال محی‌الدین [ابن] عربی از متأخرین ایشان که مؤسس اساس وحدت وجود و وحدت موجود است. با وجود اینکه از مشایخ اهل سنت است، جماعت صوفیه همگی معتقد او هستند.

از سوی دیگر با پیدایش تفکر اخباری درون شیعه مراجعه به نص و نحوه برداشت از خطابات شرعی از حوزه کلام، عرفان و فلسفه وارد مسائل فقهی شد. تقابل نگرش اخباری و اصولی به فقه امامی، در سده‌های نخستین اسلامی ریشه دارد. در مطالعه مکاتب فقهی امامیه در سه قرن آغازین، می‌توان علمایی را مشاهده کرد که در برابر پیروان متون به گونه‌ای از اجتهاد و استنباط استفاده می‌کردند. فقیهان اهل استنباط، چون ابن‌ابی‌عقیل عمانی و ابن‌جنید اسکافی و فقیهان برجسته حدیث‌گرا، هم‌چون محمد بن یعقوب کلینی، علی ابن‌بابویه قمی، ابن‌قولویه و محمد ابن‌بابویه قمی می‌باشند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸ش، ۳۴). به عقیده اخباریان اجتهاد حرام بوده، اما اصولیان آن را واجب کفایی و حتی برخی از آنان واجب عینی می‌دانند. ملا محمدامین استرآبادی در کتاب الفوائد المدنیة منکر اجتهاد شده و گفته است که روش علمای پیشین اجتهادی نبوده است (استرآبادی، ۱۴۲۴ق، ۴۰). مرحوم استرآبادی اولین نظریه‌ساز تبعیت از نص در مذهب امامیه می‌باشد. ایشان معتقد بودند قدمای شیعه روش صحیحی را در حوزه پذیرش خطابات شرعی داشته‌اند و هم‌چنین معتقد بود که هر آن‌چه امت در زمینه دستورات شرعی نیازمند آن است، تماماً از جانب خداوند متعال و تا روز قیامت داریم (همانجا).

ایشان پذیرش روایات و خطابات را بدون بهره‌گیری از عقل و اجتهاد صحیح می‌دانست و همین روش را بهترین راه درک اسلام و فهم نصوص مطرح می‌کرد. با وجود اختلاف سلیقه در میان علمای امامیه و بعضاً تکفیر همدیگر به واسطه نحوه مراجعه به نصوص و مباحث شکل‌گرفته در حوزه‌های فلسفی، عرفانی، کلامی و فقهی به دو علت مهم این تفاوت در برداشت به صورت فراگیر موجب گسترش تکفیر بین پیروان و علمای شیعه نشد.

علت اول اینکه در زمان شکل‌گیری مباحث در حوزه کلام صرفاً اختلافات صورت-گرفته، میان علما و مراکز علمی باقی ماند و کمتر به بدنه مردم نفوذ کرد. علت دوم نیز عدم پیوست شیوه اعتبار به نص در حوزه اعتقادات و فقه به صورت هم‌زمان بوده است. در نتیجه به خاطر خلاصه شدن اختلافات در یکی از مباحث علمی و نیز محدود شدن اختلافات روشی به مراکز علمی مجالی برای گسترش تکفیر در فقه شیعه ایجاد نشد.

مراجعه و فهم نصوص در مذاهب چهارگانه اهل سنت

برای شناخت روند شکل‌گیری نظریه‌های متعدد در باب استفاده از متون یا تمسک به ظواهر در میان اهل سنت همانند شیعه می‌بایست هم‌زمان سیره متکلمین و فقها بررسی گردد. در حوزه فقه به سبب شرایط اهل سنت بر خلاف تشیع که معتقد به امامت معصوم بوده‌اند، مباحث مربوط به اجتهاد و رأی به سرعت و توسط ابوحنیفه شکل گرفت. هر چند امروز مردم، ابوحنیفه را یکی از بنیان‌گذار بزرگ مذهب فقهی اهل سنت می‌شناسند، اما بنا بر گزارش مورخان و سیره‌نویسان، او در زمانه خود پیش از اینکه به عنوان فقیهی صاحب رأی مطرح شود، متکلمی زبردست و شهره آفاق بوده است (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ق، ۴۵۹/۱۵).

ایشان در حوزه تکفیر به سبب روش فهم از متون به شدت در مقابل فرقه‌های خوارج و اندیشه آنها ایستادگی می‌کردند. در عین حال نقل شده است که ابوحنیفه فرقه جهمی و همین‌طور قائلان به خلق قرآن را تکفیر کرده است^۴ (تهانوی، ۱۹۹۶م، ۴۷/۱). اما نسبت‌های کفر و لعن صرفاً در حوزه‌های اعتقادی و کلامی بوده است. با گذر زمان و نوع نگاه ابوحنیفه و شافعی به اجتهاد در فقه یکی از دانش‌های اصیل به نام «اصول فقه» در میان فقهای اهل سنت شکل گرفت.

علم اصول فقه دانشی است که منجر به عملیات اجتهادی بر پایه ظن و گمان می‌گردد و این در حالی است که متکلمین، اجتهاد منتهی به ظن را که مطابق نص نباشد بر نمی‌تابند. لذا مخطیء در اصول دین کافر ولی در فروع دین نه تنها کیفری نخواهد داشت بلکه مثیب به‌شمار می‌آید (محمد، ۱۳۷۸ش، ۸۶).

از این رو امام شافعی دلیل ترجیح فقه بر کلام را تکفیر متکلمین ذکر می‌کند، در حالی که اهل حدیث در حوزه فقاهاست تنها به تخطئه می‌پردازند (همان). به طور کلی در قرون اول تا سوم هجری قمری، اهل تسنن از نظر فقهی به دو گروه اهل رأی و اهل حدیث تقسیم شده‌اند. اهل حدیث که تمرکز اصلی آنها بر تحصیل احادیث و

۴. إن أباحنیفة رحمه الله قال لجهم: أخرج عنی یا کافر. و فی الرسالة التسعینیة للحافظ ابن تیمیة باسناد عن محمد قال: قال أبوحنیفة رحمه الله: لعن الله عمرو بن عبید. ثم حمل فی المسایرة قوله لجهم علی التأویل، و هذا غیر ظاهر، کیف و قد ورد الوعید الشدید فی إکفار المسلم. فحاشا جناب الإمام رحمه الله عن ذلک لو لم یکن عنده کافرأ.

ترتیب اخبار و احکام مبتنی بر نصوص است، در معرفت‌شناسی خویش به ترجیح نقل بر عقل و اولویت بخشیدن به نص، اعم از قرآن، سنت و عمل صحابه، تمایل داشتند (شهرستانی، ۱۳۵۰ ش، ۱۶۲). اما این عبور از رأی و اجتهاد به سرعت نبوده است و بلکه سبیری آرام از ابوحنیفه تا احمد بن حنبل را طی کرده است. حتی در فقه مالکی نیز علاوه بر نص به برخی منابع تشریح مثل گفتار صحابی، قیاس، عرف و عادت و... اشاره شده است که همین نشان‌دهنده روش فهم و استنباطهای مالک در حوزه‌های فقهی بوده است (ابوزهره، ۱۹۷۷ م، ۲/۲۷۶).

تکفیرهای صورت‌گرفته در بین علمای اهل سنت همانند مذهب تشیع در دوره ائمه چهارگانه به صورت پراکنده و در بین مباحث علمی و ردیه‌های نگاشته‌شده وجود داشته است. این تکفیرها در حوزه‌های مختلف کلامی، فلسفی و حتی بعضاً فقهی وجود داشته است و اما به سبب رواج در فضای نخبگانی و علمی کمتر باعث بروز رخدادهای اجتماعی و گسترش تکفیر بین مردم شده است.

اهل حدیث قدیمی‌ترین مکتب نص‌گرا

اتباع‌النص ریشه در اهل حدیث به عنوان قدیمی‌ترین مکتب نص‌گرا دارد. گرایش به حدیث و ظواهر در اصحاب حدیث محدود در احکام فقهی نبوده و به حوزه‌های اعتقادی و تفسیری نیز تسری یافته است. مطابق آنچه گفته شد، ائمه اهل سنت تا اواسط قرن سوم در روشهای اجتهادی بسیار محتاط عمل کرده و سعی داشتند توازنی بین نص و اجتهاد یا اجتهاد از نص برقرار نمایند. پس از گسترش تفکر اهل حدیث و به‌ویژه در نیمه نخست سده سوم قمری احمد بن حنبل و اسحق راهویه از کسانی بودند که خود را به عنوان اهل-حدیث و یا اصحاب حدیث معرفی کردند (پورامینی، ۱۳۹۵ ش، ۵۱). در آغاز این مکتب به سبب مباحث اعتقادی مطرح‌شده در دو حوزه کلامی شامل تشبیه، تنزیه، جبر و اختیار شکل گرفت. اصحاب حدیث معتقد بودند که درباره صفات خداوند متعال باید به همان معانی ظاهری آیات و روایات بسنده کرد و پذیرفت و در نتیجه هیچ‌گونه تأویل یا توجیه را در این باب برنمی‌تاییدند (ابن‌رجب، بی‌تا، ۱/۲۶). اهل حدیث در میان مذاهب فقهی اهل سنت به حنابله گرایش پیدا کرده و از سویی احمد ابن حنبل با توجه به روش اجتهادی در فقه و کلام به عنوان شخصیتی مطلوب در میان اهل حدیث مطرح می‌شود، تا

جایی که ابن قدامه در کتاب احسن التقاسیم اهل حدیث را همان حنابله می‌داند (پورامینی، ۱۳۹۵ش، ۵۳). در اصل با ظهور احمد بن حنبل شیوه اتباع‌النص در کلام و فقه بیش از پیش به هم می‌پیوندد.

مراجعه به نصوص در علمای سلف

به گمان تکفیریه‌ها تنها روش صحیح در فهم قرآن و سنت، روش تقلی متکی بر روش سلف بوده است و جز آن، هر آنچه مخالف روش سلف باشد، مبتنی بر گمان و اوهام است؛ از این رو، دیگر روشها اعتبار ندارد. بر این اساس روشهای عقلی بعدها در اسلام به وجود آمده و به یقین در زمان صحابه و تابعان شناخته شده نبوده است.

اما لزوماً دیدگاههای افراطی در حوزه تکفیر مسلمانان را نمی‌توان به صحابه، یا علمای سلف در جهان اسلام نسبت داد، زیرا مؤثرترین علمای سلف و نیز در این میان ائمه چهارگانه اهل سنت در روش اجتهادی از ضوابط اصولی و منابع دیگر تشریح بهره جسته و لزوماً برداشتهای سرسختانه از متون نداشته‌اند. اما ریشه‌های ظهور روش تمسک به ظواهر را می‌توان در آراء و نظریات برخی علما پیدا کرد. بنابراین از یک سو به سبب منتسب کردن سلفیه‌ها و گروههای تکفیری به عقاید سلف و از سوی دیگر با توجه به وجود برخی شواهد در حوزه تمسک به ظواهر از جانب برخی از این علما می‌توان نمونه‌هایی از سیره علما را جهت نقد و بررسی مورد تدقیق قرار داد. چنانکه برخی از این علما مکتبی را بنا نهادند که در آن شیوه‌های مرسوم اجتهادی مانند قیاس، اجماع و در کل کاربرد رأی تقلیل یافت. در نتیجه روایات را همان‌گونه که هست روایت کرده و آن را تصدیق می‌نمودند (شهرستانی، ۱۳۵۰ش، ۱۱۹/۱). هم‌چنین نقل شده است، کسی که تفسیر حدیثی را نمی‌داند، باید به ظاهر آن ایمان داشته باشد و تسلیم شود؛ اگرچه مستمع از شنیدن آن به وحشت بیفتد (ابن حنبل، ۱۴۱۵ق، ۲۱). بر خلاف سیره شافعی و ابوحنیفه برخی از فقها مخالف تأویل آیات و روایات بوده و بسیار بر سنت (اخبار) تأکید می‌کردند (ابن جوزی، ۱۴۰۹ق، ۲۵۴). نکته قابل توجه این است که بر مبنای ظاهرگرایان، رد یا تأویل آنچه از سوی آنان سنت نامیده می‌شود، مستوجب تکفیر خواهد شد، گرچه گاهی آن سنت یک حدیث ضعیف باشد (مغراوی، بی‌تا، ۹/۴).

گرچه میان سلفیان و عقاید علمای سلف تفاوت‌های بسیاری وجود دارد اما برخی دیدگاه‌های ایشان بهانه و دست‌آویزی برای عقاید تکفیریها گشته است، چنانکه برخی از فقهای متأخر انحصار اجتهاد در ائمه چهارگانه اهل سنت را به علت عدم عصمتشان قبول ندارد و مؤید کلام خود را سخنی از احمد بن حنبل نقل می‌کند که گفته است: «از من تقلید نکنید، از مالک، شافعی، اوزاعی و ثوری تقلید نکنید، پس یاد بگیرید همان طوری که ما یاد گرفتیم» (ابن تیمیه، ۱۴۲۵ق، ۲۰/۲۱۴). در این میان عده‌ای از علما با اینکه خود قائل به انفتاح باب اجتهاد بوده‌اند، اما در نوشته‌های خود به ارائه شواهدی با محتوای مخالفت برخی علمای سلف با اجتهاد پرداخته و نمونه‌هایی را ذکر کرده‌اند^۵ (شوکانی، ۱۳۹۶ق، ۵۷).

با ورود اشعری به عنوان یک روش میانه در گرایش به حدیث و ظاهرگرایی، بعد از حدود دو قرن از تندرویها و نیز عوامل دیگری از جمله برداشتهای سرسختانه از دین رو به افول گذاشته و عرصه برای گسترده شدن تفکر اشعری و پررنگ شدن دیدگاههای فقهی سایر مذاهب فراهم شد.

آنچه بیش از هر چیز باعث شده است تا گروههای تکفیری از فقهایی چون احمد بن حنبل به عنوان هویتی برای خود استفاده کنند، ویژگیهای خاص اعتقادی مکتب اوست. مکتب احمد بن حنبل به دلیل جمع بین کلام و فقه با تکیه به روش نقل‌گرایی و ظاهرگرایی، زمینه‌ای مناسب برای بهره‌برداری دارد؛ زیرا بیشتر از بقیه مکاتب فقهی زمینه را برای هرگونه برداشتی فراهم می‌کند. در نتیجه با این رویکرد که تکفیریها برگزیده‌اند، چاره‌ای ندیدند جز آنکه خود را به احمد بن حنبل منتسب بدانند. گرچه از این انتساب برای مقابله با بحران مشروعیت در جهان اسلام نیز بهره می‌بردند. ولی در حقیقت تفاوت‌هایی میان اندیشه جریانات تکفیری با آراء و عقاید احمد بن حنبل موجود است. وجه اشتراک این گروهها در نص‌گرایی و برداشت مستقیم بدون تأویل از متون دینی است، گرچه همین امر در عمل افراد را به سمت خشونت و عدم تقلید روانه می‌سازد و اما تفاوت‌هایی میان اندیشه احمد بن حنبل و تکفیریها، در عملگرایی است، که سبب شده مهم‌ترین منتقدان گروههای تکفیری در هر عصری، از درون حنبلیان باشند. در عصر

۵. «الإمام أحمد بن حنبل فهو أشد الأئمة الأربعة تنفيرا عن الرأي وأبعدهم عنه وألزمهم إلى السنة».

بربهاری، گروهی از حنبلیان پیرامون او با خشونت و غوغاسالاری وی به مخالفت برخاستند (نبی‌نژاد، ۱۳۹۰ش) و هم‌چنین در قرنهای هفتم و دوازدهم بیشترین مخالفتها با ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب از درون حنبلیها صورت گرفته است. این امر نشان دهنده این است که حتی بعد از اهتمام به ظاهر و برداشتهای ظاهرگرایانه و در نتیجه ادعای تکفیر، بدعت و انحراف در اندیشه، آن‌گاه که نوبت به عمل‌گرایی و خشونت رسید به حکم عقل بسیاری به مخالفت می‌پردازند، ولی آنچه باعث تحریک گروههای افراطی می‌شود، کنار نهادن تعقل و اکتفا به ظاهر خطابات است.

قرن هفتم قرن احیاء روش تمسک به ظواهر

قرن هفتم به‌عنوان دوره اوج‌گیری بازگشت به شیوه سلف شناخته می‌شود؛ برخی از پیروان و مدعیان سلفیت برای مشروعیت‌بخشیدن به خود و با تمسک به آثار ابن تیمیه، عنوان سلفی را بر خود نهادند (بوطی، ۱۹۹۸ق، ۲۳۵). در این دوره بیشترین تلاش برای ساختارمندی اندیشه سلف توسط برخی از فقها مثل ابن تیمیه انجام شد. علما در این دوره تأویل را امری حادث و جدید دانسته‌اند که در کتب لغت پیشینیان بر آن اصلی نیست و در عصر سلف نیز استعمال نشده است، لذا سلفیون آن را رها کرده‌اند. از سویی نیز متونی که به ظاهر با عقل تعارض دارند با این نگرش، دیگر معنای آنها را جز خدا نمی‌داند در نتیجه ظاهر آن معانی را برای خدا اثبات کرده‌اند و حقایق عمیق خارج از آن آیات را به علم الهی موکول کرده‌اند.

با این مقدمه دو محور اساسی در این بازه زمانی باعث شدت گرفتن جریان شیوه اتباع-النصی در دو حوزه اعتقادی و فقهی گردید:

۱- تأکید بر تمسک به ظواهر

در این دوره مخالفان روایات متواتر و مخالف اجماعات تکفیر شده و هرگونه عمل بر خلاف نص، بدعت محسوب می‌گردد (ابن تیمیه، ۱۴۲۵ق، ۵۱/۱۸).

۲- تقابل با کلام اشعری

علاوه بر تأکید علما بر تمسک به ظواهر کلام اشعری و فقه اجتهادی مبتنی بر اصول به گونه‌ای تضعیف می‌گردد. نتیجه این دو نگاه منتج می‌شود به بازگرداندن قسمتی از جهان اسلام به روش و شیوه مستقیم فهم نصوص بدون نیاز به تأویل، توجیه، قیاس و هر آنچه

دخالته از عقل در آن وجود داشته باشد. در حقیقت تعادلی که از طریق فقه سنتی اهل- سنت و کلام اشعری در بیشتر نقاط جهان اسلام شکل گرفته با روند طی شده در این قرن از جانب علما تا حدی مختل شده و مستعد ظهوری دوباره می‌گردد. به عقیده علمای این دوره با نقد سبک اشعری در حقیقت حرکت دوگانه عقل و بیان با تعادل ایجاد شده تا آن زمان تضعیف شده و از طرفی راه برای به‌کارگیری شیوه سلف در فهم خطابات هموار می‌گردد. البته این روش و شیوه علما بیش از اینکه شبیه احمد بن حنبل باشد شباهت بسیاری به عقاید ابن حزم اندلسی دارد (محمد، ۱۳۷۸ش، ۵۰۷). با گذر زمان برخی کوشیدند تا رسالات متعددی در باب تقدم نص بر عقل در حوزه‌های اعتقادی و فقهی ارائه دهند.

گسترش تکفیر هم‌زمان در حوزه‌های فقهی و کلامی با پیدایش وهابیت

شکل‌گیری جریانهای تکفیری در دو قرن اخیر در بند تعدادی از عوامل متأثر از منظومه فکری ساخته‌شده توسط برخی از علمای حنبلی قرن هفت بوده است. از جمله مهم‌ترین این عوامل، رجوع مستقیم به نصوص و برداشت بسیط از آنها بدون توجیه عقلی (تقدیم نص بر عقل) است. این شیوه دوران معاصر به دست برخی جریانات سلفی از جمله محمد بن عبدالوهاب در عربستان، ابن‌الامیر صنعانی در یمن و شیخ محمد عبده در شمال آفریقا احیاء و در حال حاضر توسط برخی گروه‌ها مثل داعش، القاعده و النصره و... در قالب گروههای تکفیری - جهادی ادامه دارد. پایه اصلی معرفت‌شناسی اسلام تکفیری بر «نص- گرای افراطی مبتنی بر اصالت ظاهر» استوار است (اسدی، داوودی زواره و وطن خواه، بی‌تا، ۱۶۰/۹) هرچند همیشه به‌کارگیری روش به‌معنای وصول قطعی به مراد واقعی متن نیست، ولی دستیابی به حقیقت و معنا نیز جز از این راه میسر نیست؛ از این رو تنها با توسل به روشهای مناسب و اتخاذ معیارهای درست می‌توان به معنای مراد دست یافت.

چنانکه گفته شد، اندیشه تکفیری در میان مسلمانان تا قبل از قرن دوازدهم بیشتر در حوزه نظر و مباحث علمی بوده و از سویی از جانب مردم و علما فرصت رشد نداشته است و اما در قرن دوازدهم با پیدایش محمد بن عبدالوهاب (۱۲۰۶-۱۱۱۵ق) و فرقه وهابیت، مدعیان سلفیت از حوزه مباحث نظری و بیان شیوه فهم نصوص و تدوین شیوه سلف عبور کرده و وارد مرحله جدیدی شدند که این بار بدون توجه به مبانی نظری علمای

قرن هفتم در حوزه تکفیر، با تکیه بر دیدگاههای تکفیری، خون و مال مسلمانان را مباح شمرده و جنایتهای بسیاری در چند قرن گذشته بر اساس همین دیدگاه و به تبعیت از محمد بن عبدالوهاب رقم زدند. وی به ظاهر خود را علاقه‌مند شیوه علمای قرن هفتم نشان می‌داد و سعی می‌کرد طبق آموزه‌های آنها عمل کند (آل‌بسام، بی‌تا، ۱۶۰/۱).

تمسک به ظواهر و تولید فقه بدون مفتی

یکی از موارد افتراق بین مذاهب اهل سنت و تکفیری‌ها مسئله تقلید است؛ برخلاف اهل سنت که تقلید از مذهب خاصی را وظیفه واجب خود می‌دانند و بر آن پای‌بند هستند، وهابیت و جریانهای تکفیری این امر را شرک و ضلالت می‌دانند؛ برخلاف علمای اهل سنت که بر جواز تقلید، ادعای اجماع کرده‌اند (ابن قدامه، ۱۳۹۹ق، ۱/۳۸۳).

سه دیدگاه از سلفیان تکفیری در مورد تقلید از مذاهب اربعه وجود دارد: عده‌ای از تکفیریها آن را شرک، گروهی دیگر بدعت و عده زیادی هم حرام دانسته‌اند. به صورت کلی در میان اهل سنت دو دیدگاه اساسی در باره جواز یا حرمت تقلید در مسائل فقهی وجود دارد. برخی از فقها تقلید را نفی کرده‌اند و در مقابل برخی فقیهان متقدم و بسیاری از متأخرین اهل سنت، تقلید را جایز دانسته‌اند. شافعی نیز در مواردی دلیل نظر خود را پیروی از یک صحابی یا تابعی دانسته است. علاوه بر آن از کتاب شافعی و نیز از فقهایی مانند ابن سراج، احمد بن حنبل و سفیان ثوری، جواز تقلید عالم از عالم نقل شده است. در حوزه نفی تقلید در مسائل فقهی در گام اول رابطه مجتهد و مقلد یا مفتی و مقلد نفی می‌شود و مسلمان باید ساختارهای کلاسیک گذشته را رها کرده (فیرحی، ۱۳۸۷ش، ۵) و از مکاتب اربعه فقهی پیروی نکند؛ دستور به عدم پیروی از مکاتب اربعه در حقیقت به معنای بی‌اعتنایی به روش و شیوه فقها در مواجهه با خطابات است که خود به نوعی روش اجتهادی است، با این تفاوت که در این شیوه فرد بدون لوازم و ابزار علمی لازم می‌تواند خطاب شرعی را فهم کند.

از نظر محمد بن عبدالوهاب مکتبها فقهی یا کلامی مانند اشعری دیدگاههای خود را بر نص تحمیل می‌کنند و بنابراین وی اجتهاد را «رد الأمر إلى الله و رسوله» (عاصمی، ۱۴۱۷ق، ۸/۴) می‌دانست. این بدین معناست که تقلید از نظر تکفیریها نه در اصول عقاید

و نه در فروع فقهی جایز نیست، بلکه هر شخص باید مسائل دینی خود را همانند صحابه و سلف صالح از ظواهر خطابات شرعی استنباط کند.

او هم‌چنین در مورد اختلاف کلام احمد بن حنبل و صحابی باز رجوع به خدا و رسولش را عنوان می‌کند و می‌گوید هیچ‌کدام ترجیح بر دیگری ندارد و در نتیجه در مقام عمل، مکلف باید به حرف آنکه از نظرش وثوق علمی دارد، عمل کند^۶ (همانجا). این بدین معناست که محمد بن عبدالوهاب با یک گرایش افراطیتر به تقلیدستیزی پرداخته است، به گونه‌ای که تقلید کردن را شرک پنداشته و آن را پایه اصلی دین مشرکین معرفی می‌کند (سلمان، ۱۴۲۲ق، ۶۴). وی معتقد بود پیروی از فتاوی علمای مذاهب مختلف، پیروی از هوای نفسهای مختلفی است که شیطان آن را وضع کرده است^۷ (عاصمی، ۱۴۱۷ق، ۱۷۴/۱).

محمد بن عبدالوهاب در نامه خود به ابن عیسی، فتوا به جواز قتل کسانی که عقیده اهل- سنت و جماعت را دارند، می‌دهد و فقه مصطلح بین مذاهب اسلامی را شرک دانسته و با تمسک به آیه «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ: اینان دانشمندان و راهبان خود را به جای خدا به الوهیت گرفتند» (توبه، ۳۱)، یکی از مصادیقش را «فقه» عنوان کرده و می‌گوید: «همین فقه است که خداوند آن را شرک نامیده و دنبال کردن آن را «ارباب غیر از خدا» معرفی کرده است» (ابن عبدالوهاب، بی تا، ۲۷۷/۱). بنابراین وی علمای سایر مذاهب و حتی علمای حنبلی را نیز در زمره کفار برمی‌شمارد^۸.

تطور مسئله تکفیر میان تکفیریها در دو مرحله قابل بررسی است:

۱- مرحله شروع و سامان‌دهی در قرن هفتم؛ ۲- مرحله گسترش در قرن دوازدهم.

۶. «إذا اختلفت کلام أحمد، وکلام الأصحاب، فنقول فی محل النزاع: التراد إلى الله وإلى رسوله، لا إلى کلام أحمد، ولا إلى کلام الأصحاب، ولا إلى الراجح من ذلك؛ بل قد يكون الراجح والمرجح من الروایتین والقولین خطأ قطعاً، وقد يكون صواباً؛ وقولک: إذا استدل کل منهما بدلیل، فالأدلة الصحيحة لا تتناقض، بل الصواب یصدق بعضه بعضاً، لکن قد یكون أحدهما أخطأ فی الدلیل: إما یستدل بحديث لم یصح، وإما فهم من کلمة صحيحة مفهوماً مخطئاً؛ وبالجملة: فمتی رأیت الاختلاف، فرددت إلى الله والرسول؛ فإذا تبین لک الحق فاتبعه، فإن لم یتبین لک، واحتجت إلى العمل، فخذ بقول من تثق بعلمه و دینه.»

۷. الأصل السادس رد الشبهة التي وضعها الشيطان في ترك القرآن والسنة واتباع الآراء والأهواء المتفرقة المختلفة.

۸. نمونه‌های فراوانی از این موضوع در کتاب الدرر السنية، ج ۱۰ موجود است.

افسارگسیختگی تکفیر به سبب برداشتهای سطحی از خطابات شرعی

در مرحله گسترش تکفیر از یک سو با اعتقاد به انفتاح باب اجتهاد و از سوی دیگر تقلیدستیزی، ممانعت از عقل‌گرایی و گرایش به ظاهرگرایی باعث شد تفاسیری جدید از دین در قالب احکام افراطی مطرح شود که سیر این رویکرد باعث شده امروزه بسیاری از گروههای تکفیری به اسم اجرای احکام اسلام برای خود، حکم صادر کنند و مرتکب جنایتهای فراوانی شوند. از سوی دیگر، وهابیت بر اساس مبنای خود در تقلید، و در راستای دعوت به «اسلام بلامذهب» - که خود مذهب جدیدی است - رسماً به جنگ مذاهب مختلف می‌رود. مقلد، مطیع خدا و پیامبر ﷺ نیست؛ بلکه پیرو ائمه و بزرگانی است که از آنها تقلید می‌کند و به آنها علاقه بیشتری نسبت به خدا و پیامبر ﷺ دارد؛ زیرا اطاعت خدا و پیروی از پیامبر ﷺ را ترک کرده و اطاعت غیر آنها را بر اساس دلیل غیرمسلم و آشکار برگزیده است (فنجوی، بی تا، ۱۱/۳).

جنبشهای سلفی - تکفیری در دوره معاصر با وجود تنوع رویکردها، خواستار برگشت به وضعیت اسلام سلف بوده و بیشتر در نقاط محوری حجاز، مصر و شبه‌قاره هند فعالیت می‌کنند. در این میان بررسی روش سلفیهای مصری از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. جنبشهای اصلاحی که در بازه‌های زمانی متعدد دستخوش تغییراتی شد که مربوط به روشهای اجتهادی است و ریشه در تمسک به ظواهر در استنباط رفتارها و اعمال فقهی دارد. اوایل شکل‌گیری این جنبشها غالباً رهبران جنبش به عنوان فقیه در مورد مسائل فقهی ورود مستقیم نداشته و صرفاً رهبری سیاسی جنبش را بر ضد قدرتها و حکام ظالم بر عهده داشته‌اند و حتی نسبت به روش برخی گروه‌های تکفیری در حوزه بیان مسائل شرعی به صراحت انتقاد کرده‌اند.

از نظر محمد عبده معیار «ملاحظه عقلایی حقیقت دین»، که در اندیشه وی جلوه روشنی داشت، پای در اجتهاد داشت. به نظر می‌آید روحیه‌ای تازه، درک عمیقی از ضرورت در روش بررسی مسائل عقلی توسط او به میان آمده بود. خردباوری راهی جز اجتناب از پیروی جاهلانه ندارد، ولی با گذر زمان فاصله زیادی بین اندیشه عبده و پیروانش رخ داد و در نتیجه پیوندی بین اندیشه اصلاح‌گرایانه عبده و از سوی دیگر سبک سلفیهای تکفیری شکل گرفت و منجر به تشکیل سلفیت جهادی - تکفیری شد (شرابی، ۱۳۶۸ش، ۴۵).

در نتیجه سید قطب حکم به تکفیر جوامع جاهلی داده است و از طرفی روشن است که تکفیر وی از قسم حکم به تکفیر معین نیست، زیرا همان طور که خودش هم به صراحت اعلام کرده است، وی در کتابهایش متعرض احکام شرعی نشده است و احکام شرعی در حوزه اختصاصی فقها می باشد که در کتابهای فقهی به تفصیل بیان شده و او هرگز به اندیشه تکفیر اعتقاد نداشته است. اما این روند در شاگردان وی مثل شکری مصطفی تأثیر گذاشته و بعداً در گروههایی مثل القاعده بروز می کند. بنابراین هر زمان برای اجرای احکام یا تشکیل حکومت، قواعد فقهی، اجتهاد و تقلید کنار گذاشته شود، خشونت و رفتارهای دور از منطق بی امان در جوامع اسلامی رشد خواهد کرد.

همین قرائت متحجرانه از سنت نبوی و برداشتهای سطحی از آیات قرآن، برخی از جریانهای سلفی را بر آن داشت که نه تنها مخالفان خود، بلکه بسیاری از جوامع اسلامی را تکفیر نمایند. برای نمونه «جامعه مسلمین» یا جماعت تکفیر، به رهبری مهندس شکری مصطفی (۱۹۷۸-۱۹۴۲)، جامعه امروزی مسلمانان را جامعه کفار نامید و گفت که باید از چنین مسلمانانی کناره گرفت تا پاک شد و بعد برای پاک کردن دیگران نیز باید جهاد کرد. از نگاه وی تمامی جوامع اسلامی بعد از دوران پیامبر ﷺ و چهار خلیفه کافر شده اند و تنها راه نجات مسلمانان پیوستن به جماعت مسلمین «شکری مصطفی» است و گرنه در زمره کفار قرار می گیرند. شاید بتوان شکری مصطفی را از تکفیریهای افراطی برشمرد؛ حتی از نظر برخی شکری مصطفی بنیان گذار جریان تکفیر گسترده حاکمان و افراد جامعه اسلامی است (صالح، ۱۴۲۰ق، ۲۰۴-۲۰۳).

عدم ضابطه یا قاعده فقهی و روش اجتهادی مناسب و منطقی راه را برای توجیه دیدگاههای ایشان باز می کرد. در مجموع می توان نبود ضابطه و ناشایستگی علمی را نقطه پیوند جریانهای تکفیری به شمار آورد.

برای نمونه روش شکری مصطفی به کسی اجازه مخالفت نمی داد، بلکه به صورت دستوری بود (همان، ۲۰۳ و ۲۱۱). شکری مصطفی به عنوان یکی از نمونه های افراطی روش خود را در ضمن دست نوشته ای با عنوان «الحجیات» یعنی مصادر و راههای هدایت تبیین می کند که نشان دهنده خروج از ضابطه و اصول متعارف اسلامی در استنباط احکام شرعی است. از نظر وی، هدایت و دانش فقط در یک منبع و آن هم خداست؛ به دلیل آیاتی چون: «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا: گفتند: منزهی تو! ما را جز آنچه

[خود] به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نیست» (بقره، ۳۲) و: «قُلْ إِنْ هُدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَى: بگو: هدایت خداست که هدایت [واقعی] است» (انعام، ۷۱). ولی ما از ارتباط مستقیم با خدا محروم هستیم؛ از این رو خداوند متعال برای ما جاهایی را فراهم کرد که دانش را از آن اتخاذ می‌کنیم؛ از جمله آسمان و زمین، انسان، قرآن^{۱۱} و رسول^{۱۲}. این مصادر با هم مرتبطند و به تنهایی موجب هدایت نمی‌شوند (صالح، ۱۴۲۰ق، ۲۰۷-۲۰۸).

شکری مصطفی مجتهد را تکفیر می‌کند، چون می‌گوید: هرکسی برای مردم حکمی را صادر کند کافر است. همین‌طور مقلدان را: کسانی که هدایت الهی را رها کرده و از عالمان بدون سؤال از دلیل تقلید کرده‌اند. وی اجتهاد را به معنای تلاش برای شناخت احکام الهی به قصد عبادت خدا می‌شمرد، ولی شرایط اصلی اجتهاد از جمله شناخت زبان عربی، دانش اصول فقه و علم الحدیث را نمی‌پذیرد، بلکه اجتهاد را بر تمام مردم حتی عوام واجب شمرده و همه مقلدان را تکفیر می‌کند (همان، ۲۰۸) وی به استناد آیاتی که در مقام نکوهش تقلید کافران از کفر اجدادشان نازل شده، به کفر مقلدان عوام حکم می‌دهد و بدون هیچ ضابطه‌ای این آیات را بر عوام مردم که احکام را از خبرگان و مجتهدان اخذ می‌کنند، تطبیق می‌نماید (همان، به نقل از: شکری مصطفی، الحجیات، ۱۰). روشی که شکری مصطفی بنا نهاد امروز با شدت بیشتر در رهبران فکری سیاسی تکفیری داعش پیگیری می‌شود و می‌توان جریانهای سلفی - تکفیری امروز را امتداد جریان تکفیری شکری مصطفی دانست.

۹. «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ: و ما زمین و آسمانها و آنچه میان آن دوست را جز به حق نیافریدیم» (حجر، ۸۵).

۱۰. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ: پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.» (روم، ۳۰).

۱۱. «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ: و ما [این] کتاب را بر تو نازل نکردیم، مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف کرده‌اند، برای آنان توضیح دهی» (نحل، ۶۴).

۱۲. «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ: [این قرآن] را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند» (نحل، ۴۴).

بیان ملازمه تمسک به ظواهر و گسترش تکفیر

جهت رسیدن به نتیجه و صحت ادعا می‌بایست ملازمه میان ظاهرگرایی و گسترش تکفیر در جهان اسلام از منظر رخدادها و در قالب جریانهای تکفیری شکل گرفته در بستر تاریخ ملاحظه گردد. بیان این امر منتج به بیان ملازمه ظاهری می‌گردد. چنانکه بیان شد، به لحاظ جریان‌شناختی در مقاطع زمانی مختلف و مجزا هر زمان عده‌ای از فقهای متکلم که به صورت افراطی قائل به تبعیت از ظواهر نصوص و به اصطلاح حرکت بیانی بوده‌اند، موجبات و زمینه گسترش تکفیر را فراهم ساخته‌اند. قبل از بیان ملازمه منطقی اشاره به این نکته ضروری است که دستگاههای فقهی در جهان اسلام به سه دستگاه عمده فقهی به نام فقه سنتی، فقه تکفیری و فقه المقاصد، تقسیم می‌گردد. آن‌گاه این پرسش نمایانگر می‌شود که فقه تکفیری تمایزاتی با دو دستگاه پیشین دارد و منجر به تغییراتی در نظام معرفتی فقهی و کلامی مسلمانان شده است.

فقه تکفیری به رغم تحجری که در نهان خود دارد از جهاتی روشنفکرانه نیز به‌شمار می‌آید. دلیل آن نیز این است که فقه سلفی چندان به مکاتب سنتی چهارگانه پایبند نیست و نسبت به مکاتب اربعه حنفیه، حنبلیه، مالکی و شافعی، نگرشی انتقادی دارد و به نوعی فقه بدون مفتی یا مرجع را ترویج می‌نماید. در این میان اختلافهای صورت‌گرفته در حوزه اعتبار و روش استفاده از ظواهر نصوص در بستر فقهی تشیع و تسنن دارای سابقه‌ای طولانی است. ضرورت همین امر فقها را در دوره‌های مختلف فقهی بر آن داشته تا مرزها و ترازوی مراجعه به نصوص را بررسی و واکاوی کنند. در بستر فقهی شیعه میان ظاهرگرایی (حرکت بیانی) و عقل‌گرایی در مراجعه به خطابات در مقاطع مختلف در میان فقها و علما مباحثی شکل گرفت که موجب تفاوت نهادن بین صراحت نص و ظاهر و برآیند آن دو گشت (محمد، ۱۳۷۸ش، ۱۰۱). علاوه بر علمای شیعه در میان علما و اندیشمندان اهل سنت نیز ضرورت مرزبندی در نحوه مراجعه به ظواهر نصوص و پایه ریزی یا حفظ فقه سنتی مطابق با نیازهای روز مشاهده می‌گردد. نوع برخورد و واکنش اندیشمندان اهل سنت در برابر جریان مدرنیته به نوعی تعیین‌کننده دستگاه اندیشه‌ای آنان در قبال استنباط احکام دین است. به عقیده قرضاوی ظاهرگرایان به فهم حرفی و ظاهر الفاظ در شرع اکتفا کرده و از مقصود شارع در ورای این الفاظ غفلت می‌کنند. وی این

جریان را «فقه النصوص بمعزل عن المقاصد» می‌نامد (قرضی، ۱۴۲۷ق، ۱۰۸) و شش ویژگی برای آن برمی‌شمرد:

۱- فهم و تفسیر حرفی نصوص دین؛ ۲- میل به تشدید و سخت‌گیری در احکام؛ ۳- تکیه و اعتماد غرورآمیز به رأی و دیدگاهشان؛ ۴- انکار و طرد شدید مخالفان؛ ۵- تکفیر مخالفان؛ ۶- بی‌مبالاتی در ایجاد فتنه.

با توجه به بیان بالا، در اصل می‌توان گفت سه رخداد اخیر زائیده سه ویژگی اول است. در حقیقت فهم و تفسیر حرفی خطابات به نوعی ملازم با انحصار در فهم بوده و همین انحصار در فهم موجب انکار و طرد شدید مخالفان می‌گردد. تمسک به ظواهر و پرداخت صرف به اثرات وضعی الفاظ و برداشت سطحی از نصوص در دل خود نوعی فهم جمود را شکل داده که هر گونه فهمی غیر از فهم خود را نادرست می‌داند. با این روش هر گونه فهم مقاصدی از متون شرعی موجب تکفیر از دیدگاه آنان خواهد شد.

در این میان برخی از روشنفکران عرب‌زبان نیز اخیراً به نقد شیوه‌ها و روشهای مراجعه به خطابات شرعی پرداخته و برای برون‌رفت از مشکلات حال حاضر راهکارهایی را پیشنهاد داده‌اند. در این راستا گفتمانی به نام گفتمان نواعترالی در حال شکل‌گیری است که به نقد عقل عربی یا گاهی با عنوان عقل اسلامی و ناظر بر گفتمان سلفی می‌پردازد و نیاز امروز را بیش از هر زمان دیگر به آغاز دوره تدوین جدید فرا می‌خواند که نقطه شروع آن به نقد کشیدن ابزار موجود و مورد نیاز یعنی همان عقل عربی است. این دیدگاه به دنبال ایجاد ساختاری در جهت ارتقا و اصلاح سطح برداشت از متون و مطابقت آن با روند توسعه جوامع است.

در این میان اندیشمندان و روشنفکران غالباً به دنبال ایجاد انعطاف بین عقل و وحی در ساختار مراجعه و روش فهم دین می‌باشند. در حقیقت به عقیده آنها نگرش تک‌بعدی و ظاهرگرایانه به نصوص و بدون دخالت عقل به نوعی می‌تواند منجر به عدم فهم حقیقت دین گردد. این جنبشهای فکری معاصر در حقیقت به دنبال شناسایی و معرفی ترازویی درست در جهت فهم روشمند خطابات شرعی یا به تعبیر دیگر کاربرد عقل در استنباط هستند. این امر به معنای نفی نگاه اصیل و سرسختانه نسبت به اعتبار نصوص نیست، بلکه هدف پیدا کردن یا تدوین ساختاری است که جواوگویی نیاز فعلی بشر بوده و منتج به فهم حقیقت دین گردد. در این میان نقش عقل در برداشت و استفاده از ظواهر نصوص امری

اجتناب‌ناپذیر است. حتی در صورت نفی اولیه دخالت عقل در استفاده از متون در صورت تراحم دو متن ترجیح نصی بر یک نص دیگر بدون مرجحات عقلی امری نادرست است. بنابراین میزان قرار دادن الفاظ در فهم خطابات شرعی و منظور شارع بدون دخالت هرگونه خرد و تأویلی حداقل به فهم عمیق دین منتهی نمی‌گردد.

با نگاهی به تاریخچه اختلافات بین دو روش بیانی و عقلانی در میابیم که حرکت بیانی غالباً به جای بیان منطق برداشتها و استنباط از متون صرفاً به مقابله و نزاع با جبهه مقابل پرداخته و به دنبال تدوین روش نبوده‌اند (محمد، ۱۳۷۸ش، ۴۰۳). علاوه بر این در برخی از مقاطع تاریخی دایره بیانی به حدی گسترده می‌گردد که حتی در برخی قضایای معتبر عقلی نیز تشکیک می‌شود.

ضرورت به‌کارگیری عقل در فهم نصوص دینی به این سبب است که خارج از عقل و منطق خواهد بود که با جمود بر ظاهر لفظ، از حقایق معنوی قرآن محروم شویم. در اینجا عقل، هم به عنوان منبع معرفت و هم روش معرفت‌شناسی، ایفای نقش می‌کند. عقل بر مبنای روش منطقی تعریف شده و بر مبنای حفظ انسجام گزاره‌های عقیدتی در تفسیر نصوص، با صرف‌نظر کردن از ظاهر الفاظ، معانی‌ای را استنباط می‌کند که از حمایت مستقیم متن برخوردار نیست (سیوطی، ۱۳۹۴ ق، ۱۶/۲).

نتیجه

گروههای تکفیری، روش ویژه‌ای برای فهم دین برگزیده‌اند که بر اساس آن، برای تشخیص درست شریعت باید به قرآن، سنت و سیره مسلمانان آغازین رجوع کرد. این نگرش نتایج متفاوتی در عرصه نظر و عمل به وجود آورده است. از سوی دیگر فقدان یک نقشه راه مشخص واکنشهای عاطفی و انفعالی را در پی خواهد داشت و می‌تواند عاملی برای تولید بحرانهای دیگر باشد. گروههای تکفیری بر کتاب و سنت و شیوه سلف صالح تأکید دارند، در حالی که اهل سنت از منظر روش‌شناسی، منابع را کتاب، سنت، اجماع، قیاس، مصالح مرسله، سد ذرایع و... می‌دانند. این روش با توجه به ضرورت بازگشت بی‌واسطه به قرآن و اخبار در ذات خود، بستر را برای ورود غیرکارشناسان فراهم می‌کند؛ در حقیقت روشمند بودن فهم خطابات شرعی امری است لازم به همین خاطر فهم کسانی که متأثر از

پیرامون، مسائل و دشواری‌های سیاسی و اجتماعی باشند، می‌تواند باعث برداشتهای نسنجیده گردد.

با نگاهی به تاریخ رویدادهای اجتماعی متأثر از تکفیر مسلمانان، تقریباً به پنج مرحله شامل خوارج، بروز مذاهب فقهی و جنگهای عقیدتی، عصر ابن تیمیه، محمد بن عبدالوهاب و در آخر جریانات سلفی - تکفیری معاصر دست می‌یابیم. آنچه به عنوان ریشه‌های پیدایش حرکت‌های مذکور مطرح می‌شود، در حقیقت روش مراجعه به متون و شیوه اجتهادی مبتنی بر تمسک به ظواهر است. گرچه این روش در تمامی مقاطع زمانی از ظهور اسلام و در شاخه‌های علمی مختلف اعم از کلام، تفسیر، فلسفه و فقه وجود داشته است، ولی در صورتی موجب بحران شده که فردی دستورات شرعی و فتاوی خود را از طریق جمع بین اتباع‌النص عقیدتی و فقهی در اختیار پیروان گذاشته و متعاقباً باعث گسترش تکفیر و تولید خشونت گشته است؛ تا حدی که بعد از گذشت صدها سال در عصر حاضر جوامع اسلامی از گسترش تکفیر و تولید بحران در جوامع اسلامی رنج می‌برند. از سوی دیگر فقه تکفیر بین جوامع اسلامی با محوریت تمسک به ظواهر و برداشتهای سطحی در حال فزونی و گسترش بین جوانان و حتی روشنفکران مسلمان است. دستگاه جدید فقهی شکل‌گرفته در حال جذب جوانان از مذاهب اسلامی و نیز مخالفت با فقه سنتی اهل تسنن می‌باشد؛ در صورتی که این سبک بر پایه‌هایی استوار است که مستلزم شناخت دقیق و مقابله از جانب علمای اسلام خواهد بود. با توجه به تاریخ تکفیر در اسلام در می‌یابیم در صورت عدم مبارزه و سهل‌انگاری در هر زمان گروه‌هایی با شعار بازگشت به سلف صالح در تمامی نقاط اسلامی می‌توانند بحران‌آفرین و ناقض وحدت بین امت اسلامی گردند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- آل بسام، عبدالله بن عبدالرحمن، *خزانة التواریخ النجدیة*، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، *مجموع فتاوی شیخ الإسلام احمد بن تیمیه*، مدینه، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۲۵ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *مناقب الإمام احمد بن حنبل*، بی جا، دارهجر، ۱۴۰۹ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، *اصول السنة*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۵ق.
- ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد، *الذیل علی طبقات الحنابلة*، ریاض، بی نا، بی تا.
- ابن عبدالوهاب، محمد، *الرسائل الشخصية*، ریاض، جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *روضۃ الناظر و جنة المناظر*، ریاض، جامعة الإمام محمد بن سعود، ۱۳۹۹ق.
- ابوزهره، محمد، *مالک حیاته و عصره - آراؤه و قفقه*، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۹۷۷م.
- استرآبادی، محمدامین؛ موسوی عاملی، سید نورالدین، *الفوائد المدنیة و بذیله الشواهد المکیة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ق.
- اسدی، ناصر؛ داوودی زواره، هادی؛ وطن خواه، کوشا، «تبارشناسی مبانی معرفت شناختی و انسان شناختی اسلام سلفی / تکفیری»، *مجموعه آثار کنگره جهانی مقابله با جریانهای افراطی و تکفیری*، ج ۹، بی تا.
- بوطنی، محمد سعید رمضان، *السلفية مرحلة زمنية مباركة لامذهب اسلامی*، دمشق، دارالفکر؛ بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۹۹۸م.
- پورامینی، محمداقرا، *بنیاد تفکر سلفی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۵ش.
- تهانوی، محمدعلی بن علی، *موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۹۶م.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالغرب الإسلامی، ۱۴۲۲ق.
- سلمان، محمد بن عبدالله، *دعوة الشيخ محمد بن عبدالوهاب و اثرها فی العالم الإسلامی*، عربستان، وزارة الشؤون الإسلامية و الأوقاف و الدعوة و الإرشاد، ۱۴۲۲ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الإتقان فی علوم القرآن*، مصر، هیئة المصرية العامة للكتاب، ۱۳۹۴ق.
- شرابی، هشام، *روشنفکران عرب و غرب*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۸ش.

- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، ترجمه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی، تهران، اقبال، ۱۳۵۰ش.
- شوکانی، محمد بن علی، *القول المفید فی ادلة الاجتهاد و التقليد*، کویت، دارالقلم، ۱۳۹۶ق.
- صالح، سعدالدین، *الفرق و الجماعات الإسلامية المعاصرة و جذورها التاريخية*، امارات، داراحد، ۱۴۲۰ق.
- عاصمی، عبدالرحمن بن محمد، *الدرر السنیه فی الأجوبة النجدیه*، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۷ق.
- فیرحی، داوود، «مفهوم جنگ و اخلاق نظامی در اسلام شیعی»، *مجله سیاست*، شماره ۵، بهار ۱۳۸۷ش.
- قرضاوی، یوسف مصطفی، *دراسة فی فقه مقاصد الشریعة بین المقاصد الكلية و النصوص الجزئية*، قاهره، دارالشروق، ۱۴۲۷ق.
- قنوجی، محمد صدیق حسن، *الدین الخالص*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
- محمد، یحیی، *درآمدی بر فهم روشمند اسلام*، ترجمه سید ابوالقاسم حسینی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸ش.
- مدرس طباطبایی، سید حسین، *مقدمه‌ای بر فقه شیعه*، ترجمه محمدآصف فکرت، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.
- مغراوی، محمد بن عبدالرحمن، *موسوعة مواقف السلف فی العقیدة و المنهج و التریبة*، قاهره، المكتبة الإسلامية؛ مراکش، النبلاء للكتاب، بی‌تا.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن حسن، «رد بر وحدت وجود (برگرفته از کتاب سه رساله در نقد عرفان)»، *مجله سمات*، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۰ش.
- نبی‌نژاد، محسن، «بر بهاری از کهن‌ترین تنورسینهای وهابیت»، *مجله سراج منیر*، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۰ش.